

## بررسی اوضاع اقتصادی - اجتماعی ایران در عهد شاه اسماعیل اول صفوی

دکتر رامین یلفانی<sup>۱\*</sup>

### چکیده

شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰ه.ق) در حکومت خود فردی ولخرج و گشاده دست بود و در تقسیم منافع حکومتی به خویشان و نزدیکان خود توجه داشت. بسیاری از تیول‌ها به نزدیکان او و یا رؤسای قزلباش تعلق گرفت، به طوری که آن‌ها عوامل تعیین کننده‌ی حیات اقتصادی کشور شدند. حتی زنان دربار نیز دارای ثروت‌های عظیمی شدند و یا برای جلوگیری از هدر رفتن اموالشان، وقف‌های قابل توجهی می‌کردند.

علاوه بر تلاش برای ایجاد تقدیس قزلباشان در سطح جامعه‌ی ایران آن روزگار، سرداران آن‌ها خیلی زود به قدرت و ثروت بسیار زیادی رسیدند و زندگی چادرنشینی‌شان تبدیل به زندگی کاخ‌نشینی گردید؛ ضمن آن‌که هرگز از خوی و منش اولیه، یعنی غارت‌گری و چپاول، نیز دست برنداشتند.

اخذ مالیات از طبقات پایین روستایی به شدت انجام می‌شد. شاید نتایج آن را بتوان در اقدامات عمرانی محدودی در اواخر حکومت شاه اسماعیل پذیرفت. به هر حال، وضعیت طبقات اجتماعی در ایران (بجز صوفیان قزلباش و حکومت‌گران درباری و سادات) در دوران حکومت شاه اسماعیل، به علت درگیری‌های داخلی و خارجی، نامساعد می‌نمود، اما کاملاً گسیخته و آشفته هم نبود.

**واژگان کلیدی:** صفویه، شاه اسماعیل، وضعیت اقتصادی و اجتماعی، قزلباشان، صوفیان، درباریان

۱. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرری، گروه تاریخ، تهران، ایران

\* مسئول مکاتبه: (rayalfani@yahoo.com)

تاریخ دریافت: تابستان ۱۳۹۰ تاریخ پذیرش: پاییز ۱۳۹۰

## مقدمه

به نظر می‌رسد حکومت آق‌قویونلو در برقراری یک نظام اقتصادی مطلوب موفق بوده؛ اما بعد از مرگ حسن بیگ (اوزون‌حسن)، تلاشی آن حکومت بسیار سریع انجام گرفته است. اسماعیل، از اوایل سال ۹۰۵ ه.ق فعالیت‌های جنگی خود را برای رسیدن به هویتی سیاسی آغاز کرد. او سرشار از کینه‌ای عظیم، به شروان و نواحی دیگری از قفقاز و گرجستان تاخت، و به‌نظر می‌رسد خسارات و تلفاتی عظیم به اهالی آن مناطق وارد کرده باشد.

این واقعه، برای نخستین‌بار قزلباشان را با لذت دریافت غنایم آشنا نمود. همچنین، بسیاری از اهالی آن مناطق برای درمان ماندن، مبالغی کلی از نقود را به رسم پیشکش به اسماعیل دادند که فوراً میان قزلباشان تقسیم شد (غیاث‌الدین خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۴۵۴؛ امیر محمود خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۱۳).

اسماعیل، پس از درهم کوبیدن حاکمیت الوند میرزای آق‌قویونلو در سال ۹۰۶ ه.ق، و فتح تبریز به سال ۹۰۷ ه.ق، با این که هنوز بقایای آن حاکمیت در عراق عرب وجود داشت، رسماً در سال ۹۰۷ ه.ق به تخت نشست. از این زمان به بعد، تا دوران شاه عباس اول (اوایل سده‌ی یازده ه. ق)، جامعه‌ی ایران تحت‌نظر و اداره‌ی «قبایل قزلباش» قرار گرفت. همچنین، سیاست مذهبی گسترش تشیع اثنی عشری نیز عمدتاً با زور و ارباب توسط قزلباشان در بسیاری نواحی آغاز شد (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۴۹).

شورش‌هایی که در نقاط مختلف ایران در اوایل پادشاهی شاه اسماعیل اول جریان داشت، عواقب اقتصادی نامطلوبی برجای گذاشت، از جمله، شورش «محمد کره» حاکم منطقه‌ی ابرقو (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۵۸؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۱۴). شاه اسماعیل در جریان کشمکش‌هایش با ازبکان در مرزهای شمال شرقی و شرقی کشور، به‌خصوص پیش و پس از نبرد بزرگ مرو (۹۱۶ ه. ق)، بذل و بخشش و ولخرجی بیش از حد از خود نشان داد. به‌طور مثال، ارزش انعامی که پس از طوی عظیمی که قبل از جنگ به قزلباشان داد، به اندازه‌ی کل موجودی خزانه‌اش (۲۳ هزار تومان رایج تبریز) برآورد شده است (قاضی احمد تقوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۷۸: ۳۴۴).

دست و دل‌بازی‌های شاه اسماعیل در هنگام زیارت از مراقد متبرکه و بارگاه‌های ائمه‌ی شیعه (ع) و یا بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین در اردبیل راه، منابع با ارقام بزرگی از هدایا بیان کرده‌اند (خواندمیر، همان: ۴/۴۹۴؛ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۱۲۸ و ۱۲۹).

به نظر می‌رسد که شاه اسماعیل با اطرافیان لثیم و مال‌اندوز میانه‌ای نداشته است و چندین بار ثروت انباشته‌ی آن‌ها را مصادره و در میان بینوایان، که احتمالاً بایستی قزلباشانی فقیر بوده باشند، تقسیم کرده است (احمد سیف، ۱۳۷۳: ۲۵ و ۲۶). با این وصف، او و حکومتش در دریافت مالیات ولایات و دیگر انتظارات مالی از حکام، بسیار سخت‌گیر و بدون گذشت بودند و حتی شاه، علاوه بر مالیات‌های گوناگون، مژدگانی‌های ۲۰۰ تومانی، که بسیاری از حکام به سختی قادر به پرداخت آن بودند، از آنان دریافت می‌کرد (علی لاهیجی، ۱۳۵۲: ۳۷۶-۳۷۸).

قحطی‌های دوران سلطنت شاه اسماعیل اول آسیب‌های سختی به تمام طبقات جامعه‌ی ایران وارد نمود. قحطی سال‌های ۹۱۹ و ۹۲۰ ه.ق (مصادف با جنگ چالدران) اوضاع کشور را پیچیده ساخت. این قحطی در نواحی شرقی ایران، به ویژه در هرات و نواحی مرکزی عراق (عجم)، شدت داشت. به گفته‌ی منابع، علل آن عبارت بودند از: «وفور عبور و مرور عساکر، حدوث نوایب متواتر، قلت زراعت به علت عدم عنایت الهی، تفرق رعیت، عدم توجه شاه». شدت این بلیه در هرات به قدری بود که علی‌رغم ممانعت زینل خان شاملو حاکم آن ناحیه، مردم دست به خوردن گوشت زندگان و مردگان و سگ و گربه و اشیاء چرمی زدند؛ با این حال، کرور کرور می‌مردند. قیمت یک خروار گندم در هرات به شش هزار دینار تبریزی رسید. این قحطی ظاهراً دو سال به طول انجامید (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۵۱۶ و ۵۱۷؛ خورشاه بن قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۷۰ و ۷۱). تاخت و تاز دائمی ازبکان نیز در بلاد خراسان و حوالی هرات و جنگ و گریزهای آنان با سپاه صفوی، باعث آسیب‌دیدگی اقتصاد مردم شرق ایران گردیده بود (امیر محمود خواند میر، همان: ۱۹۰ و ۱۹۱).

متأسفانه، اطلاع چندانی از چگونگی وضعیت اقتصادی طبقات اجتماعی ایران در دوره‌ی شاه اسماعیل اول به جای نمانده و این‌گونه آگاهی‌ها، بیش‌تر بالنسبه از زمان شاه تهماسب اول تا اواخر عصر صفوی باقی‌مانده است.

به هر حال، سؤال اصلی در این باره این است که، جایگاه اقتصادی طبقات اجتماعی ایران در دوره‌ی شاه اسماعیل اول به چه صورت بوده است؟ آیا دوره‌ی مذکور را می‌توان آغاز رشد اقتصادی ایران بعد از دوره‌ی فروپاشی ایلخانان دانست؟

در جواب سؤال‌های فوق، این فرضیه مطرح است که در دوره‌ی ۲۴ ساله‌ی حکومت شاه اسماعیل اول، تغییری در روند عقب‌ماندگی اقتصادی ایران به وجود نیامد و فقط برخی طبقات اجتماعی، رشد و شکوفایی را تجربه کردند. بنابراین، دوره‌ی حکومتی مذکور برای ایران رونق اقتصادی در پی نداشت.

به علت کمبود منابع و اطلاعات مربوط به اوایل عصر صفوی، بررسی جایگاه اقتصادی همه‌ی طبقات اجتماعی ایران امکان‌پذیر نیست و فقط مطالعه‌ی موارد ذیل مقدور شده است.

### موقعیت اقتصادی درباریان و حکومت‌گران

بسیاری از تیول‌ها پس از جابه‌جایی صاحبان پیشین، به نزدیکان شاه اسماعیل یا رؤسای مقرب قزلباش تعلق گرفت، حتی مالیات ارسالی توسط آن‌ها برای حکومت هم به‌دستور شاه شامل تخفیف شد.

همچنین، در سفر جنگی شاه اسماعیل به مرو در نوروز سال ۹۱۶ ه.ق، به‌قدری طلا و نقره، سنگ‌های قیمتی، ظروف چینی، اقمشه‌ی مصر و شام و فرنگ و چین و اسب‌های مرصع لگام و شمشیرهای طلاکاری شده بین درباریان و بزرگان حکومت خویش پخش کرد، که برای حمل آن اشیاء به هزار نفر احتیاج افتاد (خواند میر، همان: ۵۱۷-۵۱۹ و ۴/۵۲۷؛ روملو، همان: ۲۲۶؛ قاضی احمد قمی، ۱۳۸۳: ۱/۸۵).

به‌گفته‌ی رویمر، طبقه‌ی اشراف و مالکان بزرگ که به دربار متصل بودند، به هر آنچه خواسته بودند رسیدند و به‌صورت عوامل تعیین‌کننده‌ی حیات اقتصادی کشور درآمدند. این در حالی بود که طبقات وسیعی از اهالی کشور در شرایط سخت و فقر کامل به‌سر می‌بردند. فهرست طویل مالیات‌ها و مال‌الاجاره‌های آن زمان، که می‌توان آن‌ها را در اسناد مربوط به معافیت‌های مالیاتی پادشاهان بعدی صفوی یافت، به وضوح نشان می‌دهد که رعایای شاه اسماعیل چه بار سنگینی را بردوش داشتند (رویمر، ۱۳۸۰: ۳۰۶ و ۳۰۷). در واقع، سیاست شدید و غیرعادلانه‌ی اخذ مالیات از طبقات رعایای روستایی و کشاورزان در زمان شاه اسماعیل، ادامه‌ی همان نظام کهن سده‌های پیشین، به‌خصوص دوران مغول، بود و در آن هنوز تغییری داده نشده بود. گذشته از انواع مالیات‌ها که از رعایا می‌گرفتند، گاهی دستگاه حکومت به‌عنوان دیگری نیز مالیات دریافت می‌کرد؛ مثلاً در گیلان، مالیات‌هایی به‌نام «زندزر»، «مرده‌سورانه»، «سرهرز»، «گاوه‌زر» و «دستانداز»، احتمالاً به زور و بدون حساب، اخذ می‌شد (لاهیجی، همان: ۱۳ و ۳۲۱ و ۳۲۷).

چنین دریافت می‌شود که خاندان صفویه در زمان شیخ جنید ثروت بی‌کرانی صاحب بوده است، و این انباشت ثروت نزد آن‌ها با کمک‌های عظیمی که به اردبیل و سپس دولت شاه اسماعیل می‌رسید، همچنان افزایش می‌یافت؛ به‌حدی که حتی دختران و زنان خاندان صفوی نیز هر یک دارایی مهمی در اختیار داشتند. با توجه به اسناد «صریح الملک»، همین

زنان در بیش‌تر از ۲۰٪ از فعالیت‌های اوقاف و مستغلات در اردبیل، از زمان شیخ حیدر تا زمان شاه عباس اول، شرکت داشته‌اند.

زنان خاندان صفوی و خانواده‌های دیگر اشراف قزلباش وابسته به دولت صفوی، در صد بودند تا از طریق اعطای اموال و دارایی‌های خود (وقف)، تضمینی برای جلوگیری از مصادره‌ی اموالشان توسط دولت و قوانین ارث به دست آورند. برای مثال، طبق اسناد «صریح الملک»، بنفشه خاتون، یکی از زنان شیخ حیدر، چند روستا از توابع تبریز را وقف آرامگاه کرد. فخرجهان خاتون، خواهر شاه اسماعیل، یکی دیگر از زنان مشهور صفوی بود که یک قطعه از مراتع خود را وقف کرد. همسران و دختران حکام صفوی که سهم مهمی از املاک و زمین‌ها را در آذربایجان به ارث برده بودند، در نهایت آن‌ها را به آرامگاه اردبیل فروختند و یا وقف کردند. البته، از محاسن این روش آن که، دارایی خصوصی فراوانی که در دست طبقه‌ی حاکم جمع می‌شد، از طریق ارث و فروش و وقف به گردش درمی‌آمد. گروه زنان عصر صفوی، نقش مهمی در سوق دادن املاک و دارایی به سوی فعالیت‌های خیریه‌ی شهری از طریق فروش و وقف برعهده داشتند<sup>۱</sup> زرین‌باف شهر، ۱۳۸۴: ۸۶ و ۹۲-۹۴).

در هر حال، باید خاطر نشان کرد که آگاهی‌های به جای مانده از خاندان صفوی، از زمان شاه اسماعیل تا پایان آن عصر، بسیار اندک است. زیرا، مورخان عهد صفوی به دنبال معرفی و مطالعه راجع به آن خاندان و خانواده‌های وابسته به تاج و تخت نبوده‌اند (James j.Reid , 2000: 120) و اگر اکنون اطلاعاتی در این زمینه در دست است، منبع عمده‌ی آن‌ها، اسناد باقی مانده است.

### موقعیت اقتصادی صوفیان صفویه و قزلباشان

در عهد حکومت ایلخانان و دوره‌های پس از آن، مشایخ طریقت بیش از پیش مورد توجه مردم و دستگاه‌های حکومتی قرار گرفتند و با تبلیغات و نقل کرامات در اذهان و انظار بزرگ می‌شدند<sup>۱</sup> محسن کیانی، ۱۳۸۰: ۳۱۱). در این دوران، حتی برخی سلاطین و امرا با بزرگان طریقت‌های صوفی ازدواج کردند. در دودمان صفویه، شیخ جنید با خواهر اوزون حسن ازدواج کرد و در واقع چنین موقعیت‌هایی، مشایخ صفویه را تقویت می‌نمود.

طریقت صفویه با به قدرت رسیدن شیخ حیدر دارای ویژگی‌های منحصر به خود شد که برای صوفیان و مسلک تصوف خیلی هم مبارک و میمون نبود؛ زیرا در دو سده‌ی بعد، با نیرو گرفتن علما و فقهای مذهب تشیع و ترویج آن و همچنین هماهنگی دین و سیاست، مسلک

طریقت توسط خود حکومت صفویه تحلیل رفت و قدرت روحانی و معنوی خود را از دست داد.

به‌هرحال، در اوایل حاکمیت صفویه و به خصوص زمان سلطنت شاه اسماعیل، تعصبات فکری صوفیان، به‌خصوص در نواحی شرقی آناتولی، بسیار زیاد بود و عده‌ی کثیری از آن‌ها، متعلق به طوایف و قبایل مختلف ترکمان و ترک، برای تبلیغ و تشویق دولت شاه اسماعیل به طرف ایران به‌راه افتادند. عثمانی در اوایل از مهاجرت آن‌ها استقبال می‌کرد؛ اما به تدریج حرکت آن‌ها به کشاکش صفویه و قبایل مذکور از یک طرف، و عثمانی‌ها از طرف دیگر، تبدیل شد. منابع وابسته به حکومت عثمانی از صوفیان طرفدار صفویه در مناطق شرقی آناتولی به‌عنوان راه‌زن، الواط و اجلاف، دزد، دغل، بیکار و بی‌عار نام برده‌اند. گفته شده است که آن صوفیان به مال‌التجاره‌های تاجران تبریز هم حمله می‌کردند و حتی شاه اسماعیل یک‌بار یکی از رؤسای آن‌ها را کشته بود (اسپناچی پاشا زاده، ۱۳۷۹: ۶۵ و ۶۶).

به‌نظر می‌رسد، با به‌روی کار آمدن شاه اسماعیل و طبقه‌ی صوفیه‌ی صفوی، تبلیغات برای ایجاد هاله‌ای از تقدس برای صوفیان در جامعه‌ی ایران آن روز شدت گرفته و تا مقدار زیادی عملی شده باشد. این حرکت در راستای سیاست اعلام مشروعیت حکومتی صوفیان بوده است. برای مثال، داستان «از رعیتی تا تقرب در دستگاه شاه اسماعیل» را که درباره‌ی رئیس برکه‌ی اصفهان گفته شده بود، باید برشمرد. در واقع، راز خوشبختی و جهش از طبقه‌ای فرودست به مقامی بالا، اطعام صوفیان و مهمان کردن و پناه دادن به آن‌ها بوده است (عالم آرای صفوی: ۱۶۵-۱۶۸).

همچنین از زمان شاه اسماعیل اول، سیاست تقرب و عزیز داشتن سادات علمای شیعه در نظر گرفته شد و فرمان‌های شاهی به‌دست آمده از این دوره، خود گویای این مطلب است. به‌عنوان نمونه، شاه اسماعیل طی فرمانی در تاریخ ۲۵ جمادی الثانی ۹۰۷ ه.ق، چند نفر از سادات حدود اهر آذربایجان را از تکالیف پرداخت مالیات و هزینه‌های دیوانی و مطالبات سلطانی مانند: علفه و علوفه<sup>۱</sup>، قتلغا، الاغ،<sup>۲</sup> الام،<sup>۳</sup> عیدی،<sup>۱</sup> نوروزی،<sup>۲</sup> پیشکش،<sup>۳</sup> سامدی،<sup>۴</sup>

۱. علفه و علوفه: مالیاتی که برای تهیه‌ی خوراک مأموران حکومت وصول می‌شد (هربرت بوسه، ۱۳۷۶، پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی (بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی)، ترجمه‌ی غلامرضا وره‌رام، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱۷۳).

۲. الاغ: عوارضی که برای پیک‌ها می‌گرفتند (فرهنگ معین، ۱/۳۳۴).

۳. الام: راهنمایی که مجبور بود به رایگان به مأمور دیوان خدمت کند و او را از دهی به ده دیگر هدایت نماید (هربرت بوسه، همان: ۱۷۳).

چریک،<sup>۵</sup> ملکانه، محصلانه،<sup>۶</sup> رسم الصداره، رسم الوزاره، حق السعی عمال و رسوم داروغگی و رسم التحریر و رسم الاستیفا و غیره، معاف کرده بود (نخجوانی، ۱۳۴۳ : ۳۶۲ و ۳۶۳).  
تا دوران شاه عباس اول نیز درآمد خانقاه‌ها مطلوب بود و قسمت اعظم آن از «فتوح»<sup>۷</sup> و نذور بوده است و صوفیان از نظر سیاسی و حتی نظامی (برخی رؤسای قزلباش از مقامات صوفی بودند) قدرت زیادی داشتند. اما خواه ناخواه از همان زمان شاه اسماعیل، علما و فقهای شیعه‌ی امامیه (البته نه به‌صورت قدرتی عمده) در مقابل صوفی‌گری قرار گرفتند.  
ورود علمای جبل عامل به ایران که از دوره‌ی شاه اسماعیل آغاز شده بود، کم‌کم شدت می‌گرفت. مهاجران ابتدا مقام‌هایی چون پیش‌نمازی و شیخ‌الاسلامی را اشغال نمودند و بعدها به صدارت رسیدند. این مهاجران که با خانواده‌ها و بستگان خود به ایران می‌آمدند، به‌سرعت دارای منزلت و اعتبار می‌شدند و به‌منافع و مال و منال اقتصادی دست می‌یافتند (مهدی فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۸۷ و ۸۸).

انگیزه‌ی اصلی دشمنی علمای شیعه (چه ایرانی و چه مهاجران) با صوفیان، هم آن بود که عالمان، ولایت و رهبری مردم را ویژه‌ی امام و در عصر غیبت او مخصوص فقیهان می‌دانستند؛ حال آن‌که صوفیان، اقطاب و مشایخ خود را در زمره‌ی اولیاء الله می‌دانستند و پیروی از آنان را پنهان و آشکار واجب می‌شمردند و به عالمان دین که خود را جانشین پیامبر و امامان به حساب می‌آوردند، اعتنایی نداشتند (همان: ۱۶۳). از همان اوایل دوران صفوی، پیوسته بر

۱. عیدی: خلعت یا پولی که بایستی در روز عید بدهند (فرهنگ معین، ۲/۲۳۶۸).
۲. نوروزی: مالیات یا عوارضی که به هنگام نوروز وصول می‌شد (فرهنگ معین، ۴/۴۸۴۷).
۳. پیشکش: هدیه‌ای که زبردست به بالادست خود دهد (فرهنگ معین، ۱/۹۳۰).
۴. سامدی: بازی‌گری رایگان برای دربار یا بزرگان و رجال
۵. چریک: به خدمت سپاه رفتن
۶. محصلانه: اجرت و مزدی که به فراهم آورنده‌ی مالیات و خراج دهند (فرهنگ معین، ۱/۳۹۱۰).
۷. معنی اقتصادی «فتوح» عبارت است از حصول چیزی از جایی که انتظار آن نمی‌رود، مانند پول و هر چیز دیگری که بدون رنج و تعب به دست آید و سبب گشایش معیشت گردد. صوفیان به انواع کمک‌های مادی که از سوی دیگران به آن‌ها داده می‌شد، اصطلاحاً «فتوح» می‌گفتند. اما علت این که مردم به آن‌ها کمک می‌کردند، بیش‌تر به آن دلیل بود که اولاً کمک کردن به دیگران یک فریضه‌ی دینی است، ثانیاً درویشان را سزاوار دریافت چنین کمکی می‌دیدند، زیرا برنامه‌ی اصلی خانقاه تهذیب و تکمیل اخلاقی و دینی طالبان و مریدان بود. از طرفی، فقیران و مسافران هم در آن‌جا اطعام و پذیرایی می‌شدند. عده‌ای هم در آن‌جا مشغول عبادت بودند، بعضی هم کارهای علمی و فرهنگی می‌کردند. درواقع، مؤسسه‌ی خانقاهی، کانونی اجتماعی و سازنده بود و کمک کردن به چنین مرکزی از نظر دینی و منطقی کاری نیک و پسندیده به‌شمار می‌رفت. کمک‌ها در قالب انفاق، هدیه، زکات و صدقه به‌صورت جنسی و اطعام به صوفیان بود و تحت‌عنوان فتوح داده می‌شد (کیانی، همان: ۲۸۶ و ۲۸۷).

قدرت علمای متشرع شیعه افزوده می‌شد و به دستگاه سلطنت نیز نزدیک تر می‌شدند. هم زمان، از توانایی صوفیه، به خصوص صوفیه‌ی صفویه، کاسته می‌گردید و به علت مزاحمت‌هایی که بعد از جنگ چالدران برای شاه ایجاد کردند، به تدریج به طبقه‌ای از بیکارگان و بدنامان معروف شدند (Reid, Ibid: 133). اگر آوردن محقق کرکی را در ردیف اقدامات صوفی‌زدایی شاه اسماعیل ندانیم، اما همین عمل به‌طور ندانسته چنین نتیجه‌ای را به‌همراه آورد (رسول جعفریان، ۱۳۷۹: ۲/۵۱۷).

در این بحث، نقش شاخه‌ی نظامی تصوف صفویه، یعنی قزلباش‌ها را که از دوره‌ی شاه اسماعیل اول تبدیل به طبقه‌ای بزرگ، قدرتمند و ثروتمند شدند، نباید از نظر دور بداریم. این ایلات متعدد و چادرنشین مستقر در آناطولی و شمال سوریه، که از دوران تیموری و قراقویونلو و آق قویونلو به تدریج وارد آذربایجان شدند، در زمان شاه اسماعیل و بعد از آن به مناطق مختلف ایران مهاجرت کردند و ساکن شدند. البته باید به یاد داشت که قزلباشان زیادی هم بودند که به ایران نیامدند، اما در طول دوران صفویه ارتباط خود را با آن دولت حفظ کردند (مورتون، ۱۳۸۵: ۱۳۷). این نکته نیز قابل ذکر است که از عصر سلجوقی به بعد، تشکیل حکومت بزرگ در ایران جز با تکیه بر ریاست قبیله‌های عمده امکان‌پذیر نبوده است و صوفیان چه خوب این نکته را دریافته بودند. آن‌ها نیز پشتوانه‌ی قبیله‌ای خود را در راستای استحکام دولت‌شان، قزلباشان، قرار دادند (یوسف رحیم‌لو، ۱۳۸۳: ۴۱۴).

شاه اسماعیل پس از پیروزی‌هایش و تصرف اراضی پهناور، سرداران قزلباش را به حکومت ولایاتش گماشت و آنان در قلمروهای خود با قدرت کامل به فرمان‌روایی پرداختند. این سرداران که در گذشته عموماً گم‌نام و تهی‌دست بودند، پس از رسیدن به مقام و ثروت، چادرهای خود را که نسل‌ها در آن‌ها به‌سر برده بودند، به کناری نهادند و کاخ‌نشین شدند. آنان لباس‌های ساده‌ی خود را که پشمینه بود، به دور انداختند و البسه‌ی فاخر و ابریشمی پوشیدند. برخی از سران قزلباش مواجب تا ۲۰۰ تومان هم دریافت می‌کردند (لاهیجی، همان: ۴۶). قزلباشان محروم و ندار، از زمان شاه اسماعیل اول در گروه بالای جامعه‌ی ایران قرار گرفتند و طبقه‌ی ممتاز اجتماعی را تشکیل دادند. آنان که در گذشته افزون بر فقر، در جهل نیز به‌سر می‌بردند، سپس، با وجود آن جهل، قدرت اداری کشور و حاکمیت بر آن‌را، به‌دست آوردند. مبارزه‌ی قدرت میان ایرانیان و ترکان قزلباش و نفرت آنان از یکدیگر اجتناب‌ناپذیر می‌نمود و موجب نفاق درونی جامعه‌ی ایران می‌شد (رویمر، همان: ۳۳۷). با این که قزلباشان در جنگ چالدران از عثمانی شکست سختی خوردند، اما این جنگ ثابت کرد که آنان مدافع واقعی کشور هستند و شاه آن‌ها را به ثروت و قدرت بسیاری رسانید (Reid, Ibid: 133).



چنین برمی آید که قزلباشان، با همه‌ی قوا، هرگونه مخالفت و جنبشی را با بی‌رحمی تمام درهم می‌کوبیدند و قساوت‌های زیادی مرتکب می‌شدند که حتی آوازه‌ی این اعمال آن‌ها به خارج از مرزهای صفویان هم سرایت کرده بود.

با یزید دوم، سلطان عثمانی، که درباره‌ی فتوحات اولیه‌ی، شاه اسماعیل کنجکاو شده بود، از رستم‌بیک کرد، از حاکمان کردستان، اطلاعاتی درباره‌ی قزلباشان درخواست کرده بود. او هم در جواب نوشته بود: «احوال قزلباش مذهب خراش لعنهم الله و دمرهم... قصد این طایفه باقیه بر این منوال است... احوال ایران از بیداد ایشان پریشان و اکثر بلاد و نواحی از ظلم و حیف‌شان ویران گشته است» (منوچهر پارسا دوست، ۱۳۸۱: ۳۶۰). عجب آن که رستم بیک در این جواب از بیداد قزلباشان بر کردان و کشتار و غارت‌های آنان در شهرهای کردستان چیزی نگفته است.

قزلباشان غارت‌گر در اکثر مناطق، دست به قتل عام و ستم‌گری زیادی زدند. به‌عنوان نمونه‌ای از اعمال ایشان، امیرمحمودبن خواندمیر، رفتار سپاه قزلباش را در زمان سفر جنگی نجم ثانی وزیر شاه اسماعیل به شهری در ماوراءالنهر به نام «خزار»، یاد می‌کند که مردم را پس از تصرف شهر، قتل عام کردند. سادات آن ولایت با عیال و اطفال، پناه به مسجد جامع بردند و پیغام دادند که از منتسبان خاندان نبوی و مرتضوی هستند و قزلباشان نیز خود را محب علی می‌دانند، پس، آن‌ها را از قاتلان و دزدان ایمن سازند. اما قزلباشان که از گفته‌های مزبور به خشم آمده بودند، تیغ کشیدند و تمامی آن سادات را با زنان و فرزندان‌شان کشتند (امیر محمود بن خواندمیر، همان: ۱۴۶ و ۱۴۷).

همین قزلباشان تیغ‌زن، که به تدریج از لحاظ اقتصادی طبقه‌ی اجتماعی قدرتمندی را تشکیل دادند، در زندگی خانوادگی خود تابع همسران مقتدرشان بودند. به گفته‌ی میکله ممبری (Michele Membre)، فرستاده‌ی سیاسی دولت ونیز، زنان قزلباش پول شوهران خود را نگهداری می‌کردند، شوهر هنگام خرید، آن را از زن طلب می‌نمود (اقتصاد خانواده در دست زنان بود) و به همین دلیل قزلباش‌ها، زنان خود را بسیار دوست داشتند (Michele Membre, 1993:31). بنابراین، زن قزلباش قدرت نامرئی زیادی، از طریق مردان خود، در جامعه‌ی صفوی داشته است.

به نظر می‌رسد، اخذ مالیات بیگاری از روستاییان که در دوره‌های گذشته نیز معمول بود، در زمان شاه اسماعیل برای احداث جاده‌ها و گسترش شبکه‌های آبیاری شدت گرفت و نتیجه‌اش افزایش تولید بود و احتمالاً کاهش مالیات پرداختی کشاورزان را برای مدتی در پی داشته است، به‌طوری‌که مقدار آن به یک ششم محصول رسید (احمد سیف، همان: ۲۶). اما

وقایع پس از مرگ شاه اسماعیل و جدال قزلباشان با یکدیگر، نتیجه‌ی اقدامات مزبور را بی‌اثر کرد.

شاه اسماعیل اول، پس از شکست از عثمانی در جنگ چالدران، ضمن تغییر در خوی و منش و شخصیت سیاسی و نظامی‌اش، دست از لشکرکشی و عملیات جنگی کشید و مملکت را به وزیر خود سپرد و خود به عیش و نوش و شاد خواری و شاد نویسی پرداخت. الیگارش‌ی جدیدی که در زمان او در ایران به قدرت رسید (قزلباشان) در درون خود نیز حاوی اختلافات وسیعی بود؛ چنان‌که بلافاصله پس از مرگ شاه، جنگ خانگی میان آن‌ها آغاز شد. گروه‌های رقیب قزلباش با آن که هر یک در مدت کم‌تر از سی سال صاحب ثروت‌های عظیم در گوشه و کنار ایران شده بودند، بر سر ارتقای قبیله‌ای خود با یکدیگر می‌جنگیدند و نشان دادند که تابعیت قبیله‌ای برای ایشان مهم‌تر از حرمت شخص شاه به‌عنوان پیشوای معنوی‌شان است.

شاه بر ثروت زیادی تکیه زده بود که از منابعی چون کمک‌های بدون حساب طرفداران صفویه و عواید و املاک و تیول‌های مختلف، منشاء می‌گرفت؛ اما هم شخص او و هم درباریان و حتی حکام منصوب او، اسراف و ریخت و پاش‌های بسیار زیادی داشتند (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۴۰). حتی حکومت‌گران شاه اسماعیل، گاهی اوقات، به املاک وقفی نیز رحم نمی‌کردند و نه تنها عواید، بلکه خود آن املاک را هم، حیف و میل می‌نمودند (رهر برن، ۱۳۴۹: ۱۰۸).

برخی ایالات هم‌جوار با دشمنان عمده‌ی شاه اسماعیل، همچون خراسان، به‌علت لشکرکشی‌های شاه و تجاوزات مکرر ازبکان، آسیب‌های سنگین دیده، شهرها و روستاهای فراوانی از آن ایالت ویران شده بود و مردم آن‌ها، به‌ویژه روستاییانی که در مسیر لشکرکشی‌ها بودند، مناطق خود را ترک گفته به نقاط امن رفته بودند. همچنین، در دوره‌ی خطیر شاه اسماعیل، با این‌که رؤساء و کارکنان دیوان‌سالاری کم و بیش از ایرانیان آشنا به آن فن تشکیل می‌شدند، اما احتمالاً شکل‌گیری ادارات مرکزی هنوز کامل نشده بود، و حتی از میزان درآمد مالیاتی ایالات، آگاهی کاملی وجود نداشت (همان: ۸۶).

به هر تقدیر، تشکیلات دربار سلطنتی به سرعت در حال شکل‌گیری (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۴۱)، و نهاد قدرت بسیار متمرکز از نوع ظل‌الهی عملی شده بود، و به معنی واقعی کلمه، شاه اسماعیل برای قزلباشان و به طریق اولی توده‌های مردم ایران بسیار زود تبدیل به شخصیت الهی گردید. البته، موضوع ادغام دین و دولت که از دوران پیش از اسلام در ایران رایج بود، ناشی از همان نظام متمرکز و تک رهبری بوده است (کاظم علمداری، ۱۳۸۳:

۱۷۴). به نظر می‌آید حکومتی چنین متمرکز، بسیار زود مهار گسیختگی‌ها یا بحران‌های اقتصادی کوچک و بزرگ مملکت را به دست گرفته باشد.

به هر حال، وضعیت طبقات اجتماعی ایران در دوره‌ی شاه اسماعیل اول (بجز صوفیان قزلباش و حکومت‌گران مستقر در دربار) به علت جنگ‌های متوالی خارجی و داخلی و فتح مناطق مختلف در داخل ایران، ثابت نبودن سازمان‌های دولتی، تضاد منافع گروه‌های رقیب قومی، کشمکش‌های درونی ایلات و جوامع شهری، نزاع میان شیعه و سنی، زیاد وضع مساعدی نداشت، ولی همان‌طور که اشاره شد، کاملاً گسیخته و آشفته هم شمرده نمی‌شد، بلکه ساز و کار دولت صفوی در حال استقرار بود. نتیجه‌اش این بود که در زمان شاه تهماسب، استقرار و تثبیت کامل دولت صفوی و از سرگیری فعالیت‌های اقتصادی طبقات اجتماعی در ایران انجام گرفت؛ به‌طور مثال باید گفت، انتخاب تبریز به‌عنوان نخستین پایتخت صفوی توسط شاه اسماعیل، موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان شهری را بهبود بخشید و پس از آن می‌توان به تدریج همین بهبودی را در سایر شهرهای عمده‌ی ایران هم مشاهده کرد که در زمان شاه عباس اول به اوج خود رسید.

### نتیجه‌گیری

حکومت شاه اسماعیل اول را نمی‌توان دولتی ثروتمند دانست. مؤسس دولت صفوی به علت وارث شدن بر سرزمینی بسیار وسیع و چند پاره که ساختارهای اقتصادی آن، دست‌کم از دوران ایلخانی به بعد، پراکنده و غیر متمرکز بود؛ و از طرفی، وجود جنگ‌های عدیده‌ی داخلی و خارجی و همچنین نوپا بودن دیوان استیفای دولتش، دیوان استیفایی که هنوز آثار و اطلاعات وسیعی از پایه‌ها و مایه‌های اقتصادی و مالیاتی تمام ایالات نداشت، قادر به انباشت ثروت نبود. به‌علاوه، شخصیت اقتصادی شاه اسماعیل اول نیز، آن‌طور که منابع گزارش می‌دهند، گرایش زیادی به ایجاد خرج و مخارج گزاف داشته است.

در چنین اوضاع و احوالی، وضعیت اقتصادی اشراف صفوی که تازه به قدرت رسیده بودند، مرتباً در حال پیشرفت بود. زیرا، بسیاری از تیول‌ها و ثروت‌های غیرمنقول عظیم به‌جا مانده، به آنان تعلق می‌گرفت. ضمناً، شاه همواره مقدار بسیار زیادی از غنایم و ثروت‌های به‌دست آمده را به آنان می‌بخشید.

وضعیت اقتصادی و معیشت اکثریت قزلباشان و صوفیان صفوی، و در کنار ایشان سادات و علمای شیعه، نیز بهبود بسیاری داشت و روز به روز هم بهتر می‌شد. این موقعیت معلول

مشروعیت مذهبی و سیاسی و قدرت نظامی ایشان بود. بنابراین، درآمد خانقاه‌ها نیز خوب بود و قسمت اعظم آن از فتوح و ندور تأمین می‌شد.

طبقات عظیم جامعه‌ی غیر قزلباش ایران در عهد شاه اسماعیل، یعنی کشاورزان فقیر یا رعایا و پیشه‌وران خرده‌پای شهری و فرودستان‌روستایی و شهری، وضعیت اقتصادی و معیشتی مناسبی نداشتند. آمدن صاحبان جدید تیول‌ها که احتمالاً و بعضاً با روشی خشن جای‌گیر می‌شدند، همچنین لشکرکشی‌های بی‌پایان داخلی و خارجی، گردن‌کشی‌ها و عصیان‌گری‌های ایالات متعدد و رقابت‌های دائمی و خونین آنان، سربازگیری بیش از حد از میان طبقات پایین دست، نزاع‌های مذهبی میان شیعیان و اهل سنت در برخی شهرها و ایالات، باعث آسیب وارد آمدن به اقتصاد اجتماعی آن روز می‌شد. نبود یا رونق کم تجارت داخلی و خارجی نیز مزید بر وخامت اوضاع می‌گردید.

به‌هرحال، دوره‌ی حکومت شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق) را نمی‌توان دوره‌ی رونق اقتصاد - اجتماعی ایران دانست؛ این رونق از دوران سلطنت طولانی شاه تهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ه.ق) پدید آمد. البته، این احتمال را نباید از ذهن دور داشت که شاید بهبودی اوضاع اقتصادی کشور صفوی از اواخر دوره‌ی شاه اسماعیل آغاز شده باشد، که این امر تدقیق بیش‌تری می‌طلبد و هنوز به ضرس قاطع نمی‌توان آن را ثابت کرد.

### کتابنامه

#### الف) فارسی

۱. اسپناچی پاشازاده، محمد عارف. ۱۳۷۹، *انقلاب الاسلام بین الخواص العوام*، به کوشش رسول جعفریان، قم، دلیل.
۲. امیرمحمود ابن خواندمیر. ۱۳۷۰، *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی*، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تهران، موقوفات دکتر محمود افشار.
۳. بُرن، رهبر. ۱۳۴۹، *نظام ایالات در دوره‌ی صفوی*، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. بوسه، هربرت. ۱۳۷۶، *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی (بر مبنای اسناد دوران آق قویونلو و قراقویونلو و صفوی)*، ترجمه‌ی غلامرضا ورهرام، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. پارسادوست، منوچهر. ۱۳۸۱، *شاه اسماعیل اول*، تهران، انتشار.

۶. تنوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی. ۱۳۷۸، *تاریخ الفی*، به کوشش سیدعلی آل داود، تهران، فکر روز - کلبه.
۷. جعفریان، رسول. ۱۳۷۹، *صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست*، ج ۱ و ۲ و ۳، قم، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.
۸. *جهانگشای خاقان*، ۱۳۶۴، به کوشش الله دتا مضطر، اسلام آباد پاکستان.
۹. حسینی (خواند میر) غیاث الدین. ۱۳۸۰، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، تهران، خیام.
۱۰. حسینی استرآبادی، سیدحسین بن مرتضی. ۱۳۶۶، *از شیخ صفی تا شاه صفی (تاریخ سلطانی)*، به کوشش احسان اشراقی، تهران، علمی.
۱۱. خورشاه بن قبادالحسینی. ۱۳۷۹، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، به تصحیح محمدرضا نصیری و کوئچی هانه دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۲. روملو، حسن بیگ. ۱۳۵۷، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک.
۱۳. رومی، هانس روبرت. ۱۳۸۰، *ایران در راه عصر جدید*، ترجمه‌ی آذر آهنچی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۴. سیف، احمد. ۱۳۷۳، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران، چشمه.
۱۵. سیوری، راجر. ۱۳۸۰، *در باب صفویان*، ترجمه‌ی رمضان علی روح الهی، تهران، مرکز.
۱۶. *عالم آرای صفوی*. ۱۳۵۰، به کوشش یدالله شکری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۱۷. علمداری، کاظم. ۱۳۸۳، *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟*، تهران، توسعه.
۱۸. فرهانی منفرد، مهدی. ۱۳۷۷، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران، امیرکبیر.
۱۹. قزوینی، بوداق منشی. ۱۳۷۸، *جواهرالخبار*، به تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب.
۲۰. قمی، قاضی احمدبن حسین منشی. ۱۳۸۳، *خلا التواریخ*، ج ۱ و ۲، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۱. کیانی، محسن. ۱۳۸۰، *تاریخ خانقاه در ایران*، تهران، طهوری.
۲۲. لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین. ۱۳۵۲، *تاریخ خانی*، تصحیح و تحشیه‌ی منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۲۳. نخجوانی، حاج حسین. ۱۳۴۳، *چهل مقاله*، به کوشش یوسف خادم هاشمی نسب، تبریز، چاپخانه‌ی خورشید.
۲۴. واله اصفهانی، محمدیوسف. ۱۳۷۲، *خلد برین*، به کوشش میرهاشم محدث. تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

۲۵. هدایت، رضاقلی خان. ۱۳۸۰، *تاریخ رو الصفای ناصری*، ج ۸، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.

**ب) مقاله‌ها**

۱. زرین‌باف شهر، فریبا. ۱۳۸۴، «فعالیت‌های اقتصادی زنان عصر صفوی در زیارتگاه اردبیل»، ترجمه‌ی محمد مروار، *نامه‌ی تاریخ پژوهان*، س ۱، ش ۳، پاییز.
۲. مورتون، الکساندر. ۱۳۸۵، «چوب طریق و مراسم قزلباس در ایران دوره‌ی صفوی»، ترجمه‌ی سید داود طبایی، *مطالعات صفوی (گزیده‌ی مقالات همایش پاریس)*، زیر نظر ژان کالمار، تهران، فرهنگستان هنر.

**ج) انگلیسی**

1. Membre, Michele. 1993, *Mission Lord Sophy of Persia (1539-1542)*, Trans.A.H morton, London, School of oriental and African studies.
2. Reid, James j. 2000, *Studies in Safavid mind, Society and Culture*, California Mazda Publishers.